



## فغان شمع در صحرای سکوت

### پیشگفتار

شمار آنان در مقایسه با دواوین شعری برگردان شده به دیگر زبانها، بسیار افزون تر است. این امر به ویژگیهای کیفی هنر رمان نویسی که ترجمه آن را به زبانهای دیگر، آسان می‌سازد، بر می‌گردد. بر خلاف شعر که ترجمه آن تنها با دشواری بسیار و از دست دادن مقدار زیادی از زیبایی و لطافتش، امکان‌پذیر است. دکتر عبدالرحمن منیف، رمان نویس مشهور اردن نقش برجسته‌ای در رمان عربی داراست، به ویژه در رمان متعددی که به بررسی مشکلات انسان معاصر عرب و نیز به تحلیل اوضاع سیاسی، اجتماعی و روانی موجود، می‌پردازد. این نوع رمان، دردها را معاینه کرده و برای درمان آنها، تلاش می‌کند. همچنین در تلاش است تا انسان عرب را به سطح تعاملی درست، در قبال این دردها برساند.

از رمانهای برجسته عبدالرحمن منیف می‌توان به رمانهای شرق المتوسط، شرق المتوسط مرة أخرى، الأشجار و اغتيال مرزوق، سباق المسافات الطويلة، أرض السواد، قصة حب مجوسية، حین تر کنا الجسر، مدن المدح و النهايات اشاره کرد که بیشتر آنها با

بدون شک، هنر رمان نویسی جایگاه ویژه‌ای را در ادبیات معاصر عرب به خود اختصاص داده است. این فن نوین توانسته است، در مدت زمان کوتاهی، بر تعداد مخاطبان خود افزوده و به رقابت با صنعت شعر، بپردازد. شعری که در طول تاریخ ادبیات عربی به مثابه بنای رفیعی بود که هیچ صنعت ادبی دیگری نمی‌توانست جای آن را گرفته و یا بر بلندای آن دست یازد. برای اثبات این مدعا کافی است به شهرت وسیع رمان نویسان عرب، در میان دوستداران ادبیات در جهان عرب و نیز به تیراژی بی‌شمار برخی رمانهای چاپ شده اشاره کرد، به ویژه در روزگاری که در آن ادبیات خریدار چندانی ندارد.

توجه به توانایی رمان نویسان عرب در فراتر رفتن از عرصه بومی و عربی و گام نهادن به گستره جهانی، حاکی از پیشی گرفتن آنان از همتایان شاعر خود، در این زمینه است. دستیابی نجیب محفوظ رمان نویس پرآوازه عرب به جایزه نوبل ادبیات، خود گواهی بر این مدعاست. افزون بر این، تعداد زیادی از رمانهای عربی به دیگر زبانهای زنده دنیا ترجمه شده که



دانشگاه بلگراد گردیده است. منیف در سنین جوانی، هنگامی که جهان عرب مرحله مهمی از تاریخ خود را سپری می کرد به فعالیتهای سیاسی دست زد و سر دبیری مجله **النقطة و التنمية** را در سال ۱۹۷۵ به عهده گرفت و این کار را تا سال ۱۹۸۱ که به طور تمام وقت سرگرم نویسندگی شد، ادامه داد.<sup>۱</sup>

تجربه شرکت در فعالیتهای سیاسی در شخصیت او اثر گذاشته و باعث گردیده وی تلاش کند تا جایگاه انسان را در برابر ظلم، ستم و گمراهی جست و جو کند و به درمان دردها با وسایلی موجود بپردازد. از این روست که منیف مهم ترین کارکردهای رمان در بعد فنی و موضوعی را این گونه تشخیص می دهد: «هدف رمان تنها کشتن وقت مخاطب و جاری ساختن چند قطره اشک از دیدگان او نیست تا بدین وسیله اسباب آرامش وجدان وی فراهم شود. بلکه پایان رمان باید نقطه آغاز کار مخاطب باشد... رمانهای بزرگ، تأثیرشان با پایان یافتن آنها، آغاز می شود...»<sup>۲</sup>.

منیف به برابری آزادیهای سیاسی و فکری دعوت می کند و آن را از

دستیابی به جایگاهی ویژه در ادبیات عرب، به زبانهای انگلیسی، فرانسوی و روسی و... هم ترجمه شدند.

فرهنگ ممتاز عبدالرحمن و نیز آگاهی او، از دانشهای روز، کمک شایانی به غنی سازی هنر نگارش او کرد. وی از شخصیتهای بزرگ در زمینه دانش نفت به شمار می آید، چه او در دهه شصت، قرن پیش، به عنوان اولین دانشجوی عرب موفق به اخذ مدرک دکترا، در این رشته از

طریق شخصیت‌های رمانش، منعکس می‌سازد. چنانکه در **شرق المتوسط** شخصیت اول رمان دچار گرفتاریهای فراوانی می‌شود تا به خواسته گمشده خود «آزادی» برسد. وی معتقد است فضای آکنده از قهر، ستم، بی‌عدالتی و فقدان منطقی حاکم بر امور سیاسی و غیاب دموکراسی باعث پیدایش رمانهایی با موضوعات جدی گردیده است. از نظر او، کلمه جایگاه بسیار مهمی دارد، چرا که خود یک نوع فداکاری است و از مبارزه فیزیکی با در دست گرفتن سلاح هیچ دست کمی ندارد.<sup>۲</sup>

رمان **شرق المتوسط** موضوع بحث این مقاله، یکی از رمانهای بنیادین، در مکتب رئالیسم سوسیالیستی عرب به شمار می‌آید. اما متأسفانه این رمان، آنچنان که در خور است، مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است. آنچه غالباً درباره این رمان، نگاشته شده، در واقع مختصر نگاهی است به محتوا و موضوع اصلی رمان که در قالب یک کتاب و یا مقاله‌ای که به بررسی کارهای کلی عبدالرحمن و یا به بررسی رمان سیاسی عرب پرداخته، آمده است. از این گذشته، آقای دکتر احمد الزعبی نیز، در مقاله‌ای با عنوان «حقوق بشر، میان واقعیت و خیال»<sup>۴</sup> به نقد این رمان پرداخته و نظرانی درباره نگرش کلی و شیوه‌های منیف در آن ارائه کرده است.

این مقاله در راستای تجزیه و تحلیل رمان **شرق المتوسط** به کمک عناصر فنی آن، قصد دارد تا به دور از هر گونه تشریفات ادبی و یا پرداختن به اهمیت موضوع رمان و چگونگی تأثیر آن بر مذاق خواننده، از حقیقت و وجه فنی آن، پرده بردارد.

برای تحقق فایده برای کسی که تاکنون به مطالعه این رمان اقدام نکرده، بر آن شدیم تا قبل از تحلیل رمان، چکیده‌ای از آن را، تقدیم نماییم. هر چند که این چکیده خواننده را از مطالعه کل رمان، بی‌نیاز نمی‌سازد.

### خلاصه رمان

در فصل اول رمان، با شخصیت اصلی آن، یعنی رجب، آشنا می‌شویم، هنگامی که سوار بر کشتی یونانی موسوم به «اشیلوس» عازم کشور فرانسه می‌گردد. وی از چگونگی آزادی خود پس از ابتلاء به بیماری روماتیسم، خبر می‌دهد و اینکه چگونه تعهد نامه دوری از فعالیت‌های سیاسی را امضا کرده تا به عنوان توانی برای آزادی وی از زندان، محسوب گردد. رجب این بخش را زمانی که خود سوار بر کشتی شده با شیوه بازیابی خاطره‌ها روایت می‌کند. او در داخل کشتی از انواع شکنجه در زندان و نیز چگونگی امضای آن تعهدنامه، سخن می‌گوید. خاطرات تلخ زندان پیوسته او را آزار داده و قلب وی را می‌فشرد. او گاهی توانایی جسم خود را نگوشت می‌کند که چرا، پس از پنج سال پایداری و مقاومت، اینک قادر بر ایستادگی نیست...؟

در فصل دوم رمان، «انیسه» (خواهر رجب) که از حال بد برادر، انبوه‌ناک است، به روایت رمان می‌پردازد. رجب طوری شده که دیگر تحمل دیدن چهره احدی را ندارد... کمتر با خواهرش سخن می‌گوید. سکوت وی بیش از پیش گشته... انیسه، گذشته برادر را به خاطر آورده و آن را با حال حاضر مقایسه می‌کند. از دستگیری و به زندان افتادن او سخن می‌گوید، رنج‌ها و زحمتهایی که مادرش برای آگاهی از سرنوشت او به جان خریده، به تصویر می‌کشد سپس وارد گفت و گویی با (رجب)

می‌شود، و خبر وفات مادر را به او می‌رساند، و به او می‌گوید، مادر قبل از مرگ، درخت سرو کاشت تا یاد او را (در دوران زندانی‌اش) زنده نگهدارد. اندوه و غم (رجب) بر وفات مادر، با یادآوری رنج‌هایی که کشیده افزون می‌شود. این فصل در حالی به پایان می‌رسد که رجب تصمیم می‌گیرد، نوشته‌هایش را نزد خواهر رها کرده، عازم سفر شود. در فصل سوم رمان، صدای رجب، از درون کشتی عازم یونان از طریق دریای مدیترانه، دوباره به گوش می‌رسد. رجب درون کشتی موسوم به اشیلوس قرار گرفته و با آن لب به سخن می‌گشاید. وی تمامی غم و اندوه خود و نیز خاطرات تلخ و چگونه شکنجه شدن در زندان را، برای اشیلوس، بازگو می‌کند. او با آزادی تمام همه چیز را تعریف می‌کند، رجب مرحله‌ای از زندگی سیاسی ما قبل زندان خود و برخی از شکنجه‌ها را به خاطر می‌آورد.

در فصل چهارم رمان، از گفتار «انیسه» می‌فهمیم که وی چندین نامه از برادر خود، دریافت کرده است... سپس در ادامه داستان، «حامد» همسر «انیسه» برای بازجویی به اداره سیاسی احضار می‌شود... در یکی از آن نامه‌ها ملاحظه می‌کنیم که رجب، قصد نگارش رمانی را دارد، با موضوع شکنجه زندانیان سیاسی... او می‌خواهد این رمان را به دست تک افراد خانواده نوشته و از هر حیث، کار تازه‌ای باشد. رجب خواهرش را از تصمیم سفر به «ژنو» در سوئیس برای ارائه نامه‌ای درباره شکنجه بی‌رحمانه زندانیان سیاسی به سازمان عفو بین الملل، مطلع می‌کند.

در فصل پنجم رمان، رجب در کشور فرانسه، در خصوص تعهد نامه امضا شده توسط وی، سخن می‌گوید که مضمون آن، چنین است: «بنابر تشخیص پزشک قانونی، نیاز است درمان اینجانب در خارج از کشور انجام گیرد، لذا از شما تقاضا دارم، به من اجازه سفر دهید. و گرنه مسئولیت مرگ من در زندان، برگردن شما خواهد بود. در مقابل اینجانب متعهد می‌شوم که از هر گونه فعالیت سیاسی، دست بردارم.» رجب در فرانسه تلاش می‌کند چیزی را بنویسد اما موفق نمی‌شود، و وقت خود را در قهوه‌خانه‌ها و مراجه به پزشکان می‌گذراند. در فصل ششم، صدای «انیسه» بار دیگر به گوش می‌رسد. او قصد دارد دست‌نوشته‌های برادرش را بدون هیچ تغییری به چاپ برساند. رجب علی‌رغم اینکه می‌دانست در صورت بازگشت به وطن راهی زندان خواهد شد، تصمیم گرفت به وطن بازگردد. او را بازداشت کردند و به زندان فرستادند، پس از مدتی در حالی که نابینا و علیل گشت از زندان آزاد شده و طولی نمی‌کشد که با زندگانی وداع می‌گوید. سپس این حامد است که زندانی می‌شود. بدین گونه ماجراهای رمان، خاتمه می‌یابد.

### تحلیل و بررسی رمانها

#### مقدمه رمان و نگرش کلی:

عبدالرحمن منیف رمانش را با اشاره به متن منشور جهانی حقوق بشر آغاز می‌کند که مبنی بر حق آزادی انسان در هر کجا، عدم تبعیض نژادی و تبعیض فکری، تحریم کردن شکنجه، ظلم و هتک حرمت زندگی خصوصی انسان در محیط خانوادگی خود و در نامه نگاریهایش، با تأکید بر حقوق فکری، اجتماعی و علمی انسان. در پس این مقدمه

هدفمند، عبدالرحمن، ما را به جهانی می برد که در آن، بر حقوق انسان به بدترین نحو ممکن، تجاوز می گردد. سپس انسانهایی بدون حقوق، هویت و بدون احترام را به تصویر می کشد. نویسنده بدین ترتیب، تناقض میان حقوق اعلام شده تئوری و حقوقی که عملاً پنهان شده است را به باد تمسخر گرفته تا بتواند به عقیده اصلی خویش دست یابد. مبنی بر اینکه بیانیة جهانی حقوق بشر، سیاهه‌ای بیش نبوده و هیچ ارتباطی با عالم واقع ندارد.<sup>۵</sup>

موضوع اصلی که در تمامی فصلهای رمان خود را می‌نمایاند، موضوع انسان در رویارویی با قدرت سیاسی، در گستره منطقه جغرافیای موسوم به خاورمیانه است. این رمان «سعی دارد، بانگی در صحرای سکوت سر دهد، شاید فرجی حاصل شود قبل از اینکه انسان بتواند این منطقه جغرافیایی را به طور کلی نابود سازد».<sup>۶</sup>

این رویارویی از طریق شخصیت رجب، نمایش داده می‌شود. رجب، انواع شکنجه و عذابی را که خود دید و آنها را چشید، با سوز و گداز خاصی حکایت می‌کند «آن مرا، عربان روی میز خوابانیدند در حالی که صورتم رو به زمین بود. سرم از شدت ضربه‌ها تلوتلو می‌خورد. درست نمی‌دانم چند سیگار را بر روی پشتم، گردنم و یا داخل گوشه‌هایم خاموش کردند. در ابتدا زمانی که پاهایم آزاد بود سعی می‌کردم از خود دفاع کنم، و آنها می‌خندیدند. یکی دوبار لگد زدم سپس پاهایم را به زنجیر کشیدند... و در گوش من داد می‌زدند، اعتراف کن...»<sup>۷</sup>

رنجهای رجب و آه کشیدنهایش در دل خواننده، تأثیری بس عمیق می‌گذارد اما مفهوم دوگانگی در رمان، هنگامی به بالاترین اندازه خود می‌رسد که نویسنده به دستاوردهای تمدن و دانش بشری امروز که از مرز خیال نیز فراتر رفته، اشاره می‌کند، در حالی که این دستاوردها و پیشرفته‌ها توانسته‌اند به کمک ناچیزترین حق از حقوق قانونی یک انسان، بشتابند. انسانی که مسخ شده و از نظر جسمی و روحی در عذاب و رنج نشان داده می‌شود. این رمان فریاد و فغان اعتراض آمیز بر سکوتی که در تمامی نقاط جهان سایه گسترانده است، و در روزگاری طنین انداز گشته که گوشها در آن، به جز صدای موتورها و ماشین آلات، صدای



دیگری، نمی‌شنوند. در این جهان متمدن، کسی بافت نمی‌شود که توجهی به ناله‌های یک زندانی سیاسی زیر شکنجه، در سلولهای تاریک خاور میانه نشان دهد و برای او اقلاً چند قطره اشک بریزد. این فریاد، از یک طرف دردناک و مأیوس کننده بوده و از طرفی دیگر پیامی است صادقانه از برای جهانیان، تا سینه خود را به روی اندیشه‌ها و افکار گوناگون، بگشایند. تا بلکه گردونه هستی و تحول، به شکل بهتری به طرف جلو، به حرکت در آید. «به راستی، دو نظر برتر از یک نظر است و سه اندیشه برتر از دو، و چهار دیدگاه ایمن تر از سه و پنج کامل تر از چهار و همین طور ادامه می‌یابد. لذا عقل براساس اختلاف در اندیشه‌ها، می‌تواند حکم کند نه براساس زور شمشیر و گلوله».<sup>۸</sup>

به رغم اینکه رمان رنگ رئالیسمی نسبتاً بدبین به خود گرفته، و بر پرده برداری از چهره زشت واقعه‌های سیاسی منقطه تأکید داشته است، لیکن این رمان با مرگ رجب، نوید به آینده درخشانی می‌دهد. زیرا مرگ او باعث زندگی دیگران شد. رجب با مرگ خود، در واقع دانه‌های جهاد، زندگی آزاد و شرافتمندانه را در وجود شخصیت‌هایی همچون حامد، شوهر خواهرش، عادل خواهرزاده‌اش و انیسه خواهرش، فرو پاشید.<sup>۹</sup>

### اندیشه مرگ در خاک وطن:

دلایل مهمی وجود دارد که باعث شده است، منیف چنین سرنوشتی برای قهرمان خود (رجب) انتخاب کند. در واقع بازگشت به میهن و مرگ در آن و یا به عبارتی دیگر، اندیشه مرگ در میهن که در آثار معاصر عربی به معنای ادامه حیات و نویدی برای آینده روشن تلقی شده است، به دنبال درگیریهایی قرن بیستم میان انسان عربی و قدرتهای استعمار و اشغالگری در میادین مختلف، پدیدار شد. موجهای استعمار و راههای مبارزه با آن و نیز چگونگی ایستادگی ستم‌دیدگان در برابر مستبدان قدرتمند، ارزشهای جدیدی در ادبیات معاصر به جای نهاد، مبنی بر پاس داشتن ایستادگی و مقاومت، و ارج نهادن به خاک و تعلق به آن است. و در مقابل تسلیم، فرار و یا عقب نشینی و گریز از وطن، تحت هر شرایطی، محکوم است و قابل توجیه نیست. بنابراین مرگ در میهن، زندگی است. و در همان حال زندگی در غربت به منزله مرگ، گریز و ذلت است.<sup>۱۰</sup> از آنجا که رجب، با دشمنی بیگانه نمی‌جنگد بلکه با حکومتی که رویاهای هموعانش را می‌رباید، در پیکار است، لذا، مردن او در خاک میهن بسی شایسته‌تر و موجه‌تر است. حتی تلاش وی برای کمک خواهی از سازمان عفو بین الملل، برای رسوا کردن حکومت و یا تأثیر بر آن، کاری بیهوده در رمان به نظر می‌رسد. چرا که حکومت، شوهر خواهر رجب را، دستگیر می‌کند و همین امر موجب می‌شود تا رجب به رغم اینکه می‌داند چه سرنوشتی در انتظار اوست، دوباره بازگشته و به زندان افتد.

### شخصیتهای رمان

غالب شخصیتهای عبدالرحمن منیف، در رمانهای شرق المتوسط، شرق المتوسط مرة أخرى، الأتجار و اغتبال مرزوق، شخصیتهایی روشنفکر، همچون رجب هستند. یکی از برجسته‌ترین ویژگیهای این شخصیتهای، نپذیرفتن شرایط و اوضاع کنونی است. این شخصیتهای، در واقع بازتابی از شخصیت روشن بینانه و سیاستمدارانه نگارنده است.

منیف شخصیتی است که در عرصه سیاسی سالها فعالیت کرده و در نتیجه آن، بارها تحت پیگرد و شکنجه، قرار گرفت. به طوری که ناگزیر بیشتر عمر خود را در خارج از وطن سپری کرد. هدف اصلی رمان خاورمیانه نیز آشکار کردن وضعیت حقوق انسان، در منطقه خاورمیانه بوده که آن از طریق شخصیت رجب و زندگی پر خاطره وی محقق می‌گردد.

شخصیت رجب، یک شخصیت رو به رشد و در حال ترقی است که همراه با تعداد صفحات رمان، پیش رفته و خصائص و شمایل آن، اندک اندک، آشکار می‌شود. ابتدا با حکومت درگیر شده و زندانی می‌شود. پس از مدتی طعم خوش زندگی را می‌چشد. اما طولی نمی‌کشد که دچار بیماری شده، و مرگ مادر و دیگر وقایع او را از پای در می‌آورند. رجب در برابر جبروت زور، بی تاب گشته و شکست می‌خورد. مشکلات یکی پس از دیگری، بر سر او فرو می‌ریزند. او پس از بازگشت به وطن و ادامه فعالیت سیاسی، دوباره وارد میدان می‌شود.

اینک نگاهی به کودکی رجب می‌اندازیم. او در کودکی اش، انسانی غیر عادی به نظر می‌رسد. به قول انسیه هنگامی که کودک بزرگ شد «بلون هیچ وقفه‌ای شروع به مطالعه نمود، تا جایی که سخنان مادرم که اصرار داشت تا او برخیزد و غذا میل کند و یا اینکه پس از شنیدن بانگ خروس و هنگام شب، از مطالعه، دست بردارد، هیچ تأثیری بر روی او، نداشت. رجب به این سخنان مادر گوش نمی‌داد مگر اینکه صفحات کتاب تمام شده، و یا از شدت خستگی خوابش برده باشد».<sup>۱۱</sup> بدین شکل، نگارنده راه را برای قهرمان رمانش، هموار می‌سازد، رجب پس از مدتی موفق به اخذ مدرک علمی گشته که او را عهده دار مسئولیتی بزرگ می‌کند. شخصیت رجب همین طور رو به رشد است تا اینکه، وارد زندان می‌گردد. رجب در برابر آزمونهای مختلفی قرار می‌گیرد و موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای به دست می‌آورد. وی انواع شکنجه‌ها را تحمل می‌کند. پس از گذشت پنج سال، رجب به خاطر محتتهای پیاپی، تن به شکست می‌دهد، در این میان محبوبه او «هدی» نقش مهمی داشت؛ رجب درباره هدی می‌گوید: «هدی از بزرگ ترین آرزوهای من بود که مرا به سوی دنیای آزادی می‌کشاند. من هدی را مانند پهلوانان اسطوره‌ها تصور می‌کردم که هرگز از به انتظار نشستن، ملول و خسته، نمی‌گردد».<sup>۱۲</sup> از دیگر محتتهای رجب، مرگ مادرش بود. او درباره آن، می‌نویسد: «مادرم چرا از دنیا رفتی؟ چگونه توانستی انیسه ناتوان را ترک کنی تا پنجره رو به جهان من باشد».<sup>۱۳</sup> از دیگر عوامل ضعف رجب بیماری قلبی او بود. انیسه نیز یکی دیگر از عوامل فروپاشی و شکست رجب بود.

رجب همچنان، در حال رشد و نمو و تحول است. تا اینکه عازم فرانسه می‌گردد. با این سفر دریچه تازه‌ای فرا روی زندگی او، باز می‌شود. سپس قصد سفر به ژنو را کرده تا موضوع پامالی حقوق بشر و کرامت انسانی در خاورمیانه را، به سازمان حقوق بشر، ارائه دهد، پس از اینکه خبردار می‌شود که نیروهای دولتی، شوهر خواهرش حامد را، به خاطر او دستگیر کردند، به میهن باز می‌گردد. اما در آنجا زندان را در انتظار خود می‌بیند. رجب نابینا، از زندان آزاد می‌شود و چند صباحی بعد، زندگانی را بلرود می‌گوید.

نگارنده رمان، مصرانه در تلاش است تا به شخصیت رجب رنگ و

روی پهلوانان حماسه‌ها را بدهد، زیرا او در همه چیز، حتی مرگش نیز یک پهلوان بود... انیسه درباره مرگ رجب می‌گوید: «رجب سرش را با حالت اندوه، تکان می‌داد اما سخن نمی‌گفت. ناگهان دیدم که چهره‌اش کیود گشت. درد شدیدی درونش را فرا گرفته بود... من آن لحظه غم‌انگیز را، به خاطر می‌آورم، گویا آن صحنه همینک جلوی چشمانم، مجسم شده است. هنگامی که گونه‌هایش، متقبض و نفس‌هایش دشوار شد، رنگ از چهره‌اش کاملاً، پریده بود، ناگهان سرش را با بی‌زاری تکان داده و جان به جان آفرین تسلیم کرد».<sup>۱۴</sup> با توجه به مطالب فوق در می‌یابیم که زندگی رجب در این رمان به پنج مرحله، تقسیم می‌گردد:

- ۱- مرحله مبارزه و پیوستن به حزب سپس حبس و شکنجه که طولانی‌ترین مراحل زندگی اوست.
- ۲- مرحله فروپاشی و ناتوانی و نیز تسلیم در برابر خواسته‌های حکومت.
- ۳- مرحله از سرگیری مقاومت و بازگشت مجدد به میهن.
- ۴- مرحله ضعف و ناتوانی و نابینایی در حبس دوم.
- ۵- مرحله مرگ (مرگ برای زندگی).

#### شیوه روایت در رمان «شرق المتوسط»:

با نگاهی بر شیوه‌های روایت رمان، در می‌یابیم، عبدالرحمن منیف، از روش‌های گزارشی ساده گذر کرده، در تلاش است، تا روش‌های مدرن را به کار ببرد. از روش روایت ادواری (روایت لحظه به لحظه) که در آن چند شخصیت در رمان به روایت یک اتفاق می‌پردازند، استفاده می‌کند. چنانچه در این رمان می‌بینیم منیف نقش روایت را میان دو شخص؛ رجب و انیسه، تقسیم می‌کند. بدین صورت که ابتدا رجب، یک فصل کامل، سخن گفته و در فصلی دیگر انیسه سخن می‌گوید و همان اتفاقات را از دیدگاه خود بیان می‌کند، سپس در فصلی دیگر، رجب دوباره سخن می‌گوید و این روند تا پایان رمان ادامه دارد.

منیف از شگرد استرجاع و بازیابی خاطره‌ها استفاده می‌کند. یعنی پایان رمان را، در آن می‌آورد. سپس به مشروح رمان می‌پردازد. بنابراین این فصل اول رمان، تحت جریان عقل آگاه قرار می‌گیرد. این جریان سیال و پویای خاطره‌ها در بسیاری از صفحات رمان به چشم می‌خورد. زمانی که رجب از زندان آزاد می‌شود و به خانه باز می‌گردد، قدری می‌نشیند و به گذشته فکر می‌کند، و ما را به سفری پر ماجرا در ذهن خود می‌برد، از زندان، شکنجه‌ها، رفیقان و دنیای گذشته خود مرور می‌کند.<sup>۱۵</sup> هنگام سفر رجب بر روی (اشیلوس) هم از این شگرد استفاده می‌شود.

خاطره‌های زنان پیوسته رجب را تعقیب می‌کند و حتی یک لحظه او را رها نمی‌سازد، تصاویر سیاهی از جلوی چشمانش رد می‌شود، از شدت بی‌زاری به (اشیلوس) روی می‌آورد و با آن در یک مونولوگ داخلی گفت و گو می‌کند: «به آنها چیزی بگو، رجب، دروغی سر هم کن. - نه نه هیچ حرفی نخواهم زد، فغان می‌زنم، روی در گریبان می‌گذارم، احساس می‌کنم چشمانم دارد از جا در می‌آید... سپس سکوت می‌کنم، آه ای (اشیلوس) اگر یک روز گرفتار زندان می‌شدی، آنوقت می‌دانستی سکوت چیست».<sup>۱۶</sup>



منیف هم از شگرد مونولوگ بهره می‌برد، چنانچه «حامد» را در صحنه‌ای می‌بینیم که دارد با خود حرف می‌زند و غرغر می‌کند: «آدم، مگر می‌تواند راحت زندگی کند، کسی از شر آنها نجات پیدا نمی‌کند، خواه در سیاست کار داشته خواه نداشت، نظام را دوست داشته باشد یا نباشد».<sup>۱۷</sup>

همچنین می‌بینیم که صدای مولف، به منظور تبیین اندیشه خود، با صدای شخصیت اصلی رمان، در هم آمیخته است. دکتر منیف در واقع شخصیت رجب را، یک شخصیت ایده آل برای تعبیر افکار خود، می‌داند. شاید آن فکری که در ذهن رجب، وجود دارد، بازتابی از مجموعه افکاری است که در ذهن دکتر منیف وجود دارد. تا بتواند از این طریق افکار خود را، بر زبان رجب، به خواننده، منتقل نماید.<sup>۱۸</sup>



همین نکته در نامه‌ای که رجب برای خواهر خود انیسه نوشت، به چشم می‌خورد. رجب در آن نامه، از میل و رغبت خویش برای نگارش رمانی درباره شکنجه، سخن می‌گوید. اینک نگاهی داریم به شیوه تفکر رمان نویسی عبدالرحمن منیف: نگارنده از زبان رجب می‌گوید: «رمان می‌بایست چگونه باشد؟ من دوست دارم که در همه چیز، کار تازه‌ای باشد، بیشتر از یک نفر آن را بنویسند و دارای سطوح مختلف باشد، درباره مسائل مهمی سخن گفته و در نهایت، زمانی نداشته باشد».<sup>۱۹</sup> او می‌افزاید: «از اینکه مبادا در منجلابی در اقیانوس که هیچ گریزی از آن نیست، می‌باید موضوع اصلی رمان را مشخص کرده، سپس درباره آن بنگاریم. مثلاً موضوع شکنجه را، نظرت راجع به این موضوع چیست؟ انسان چگونه این موضوع را در خارج می‌یابد؟ بهتر آن است که از زوایای گوناگون به آن، بنگریم. این زوایای گوناگون؛ برای بررسی یک مسئله از تمامی جوانب آن، باید موجود باشد. اگر موضوع طوری باشد که با عصور و زمانهای متعدد، در ارتباط باشد، قطعاً کار تازه‌ای خواهد بود».<sup>۲۰</sup>

رمان، بدین شکل از طریق گفتار رجب که در آرزوی نگارش آن به سر می‌برد، تجلی می‌یابد. رمان مورد نظر رجب زمان ندارد، «شرق المتوسط» نیز این گونه است. رجب می‌خواهد که رمان را چند نفر بنویسند و دارای چندین سطح باشد، این رمان نیز این گونه است. رجب می‌خواهد که موضوع رمان، شکنجه باشد، موضوع اصلی «شرق المتوسط» نیز، شکنجه است. بنابراین عبدالرحمن منیف، تصور خویش را از زبان رجب که در رویای نگارش رمان، به سر می‌برد، نقل می‌کند. این آثار، در واقع شرحی برای اسلوب نگارش نویسنده است.<sup>۲۱</sup>

عبدالرحمن منیف، از طریق شیوه نگارش رجب، درک مطلب اصلی که رمان بر پایه آن، استوار است برای ما، آسان نموده. این رمان کاری جدید بوده و بیشتر از یک نفر آن را، نگاشته‌اند، صداها و عقاید مختلفی با هم در آمیخته و بالجمله در یک مسیر، در حرکتند. همچنین، دارای سطوح گوناگونی است، خاطره‌ها گاهی ناخواسته تداعی می‌شوند و گاهی رجب آنها را استدعا می‌کند، و رمان میان رویاها و واقعیتها و «خود» و «دیگر» جریان می‌یابد، جای پرسش است چرا عبدالرحمن از زبان رجب، رمان را بدون زمان می‌خواهد؟... درست است که زمان از خارج با رمان برابر است اما در درون رمان، زمان مفهومی ندارد. درهم می‌شکند. این رمان، در واقع به اعترافات بیشتر شباهت دارد.

رجب آرزوی آن را دارد که بتواند با استفاده از کلمه، پرده را از واقعیت‌های پلید بردارد، و بحرانهای هویت، آزادی، و سردرگمی که وطن دچار آنهاست، زیر پرتو قرار دهد، از این رو «شرق المتوسط» رمانی با پیغام سیاسی - اجتماعی بوده، چهره قبیح زور و ستم و شکنجه را عریان می‌کند، و اعتراض خود نسبت به تعامل دو گانه با مسئله حقوق بشر در مشرق و مغرب این کره خاکی ابراز می‌نماید و آن را محکوم می‌کند، رجب با نوشتن نامه‌های سر گشاده به هیئتهای بین المللی مانند سازمان عفو و صلیب سرخ سعی دارد، کاری برای زندانیان سیاسی خاورمیانه انجام دهد و در این راستا میان یأس و امید، کامیابی و ناکامی در نوسان است، لیکن پیوسته همت و اعتماد به خود را تجدید می‌کند تا بتواند عمل مفیدی برای مسئله آزادی انجام دهد.<sup>۲۲</sup>

### میان شرق المتوسط و میرامار:

عبدالرحمن منیف روش مدرنی را برای روایت رمان اتخاذ کرد، که نجیب محفوظ نیز همان روش را در رمان «میرامار» به کار گرفته است. رجب و انیسه در رمان «شرق المتوسط»، یک رویداد را، از زوایای مختلف و در دو زمان متفاوت از هم، نقل می‌کنند. اهمیت این نوع روایتگری در این نهفته است که رویداد واحد از دو زاویه و دیدگاه، حکایت می‌شود.

«در «شرق المتوسط» رجب و انیسه همانند دو خط امتداد یافته در داخل و حول رویدادها ظاهر می‌شوند، رویدادها با این دو آغاز و پایان می‌یابند، هر یک از این رویدادها، در دو زمان متفاوت، از زبان رجب و انیسه روایت می‌شود، البته از زاویه‌ها و دیدگاههای متفاوت.

یکی رخدادهای پیشین را روایت می‌کند و دیگری نتیجه‌ها، رجب از مرکز کنش به سوی خارج در حال حرکت است؛ اما انیسه قطعات از هم پاشیده شده رویدادها را جمع آوری کرده، به سوی مرکز می‌رود. به این شکل دایره رویداد و ابعاد انسانی آن تکامل می‌یابد».<sup>۲۳</sup>

اما در میرامار می بینیم که موضوع رمان از طریق شخصیت‌های اصلی آن، بارها نقل می‌شود. رمان با شخصیت «عامر وجدی» و نظریه درباره پانسیون (مسافر خانه) میرامار، آغاز می‌گردد. سپس «حسن علام»، «منصور باهی» و «سرحان بحیری» هر یک از دید خود به روایت داستان می‌پردازد و بنابراین چهار شخصیت از هنگام داخل شدن مسافرخانه میرامار تا وقوع جنایت، به روایت رویدادهای رمان پرداخته و همگی درباره «زهره» خدمتکار مسافرخانه، سخن می‌گویند.

در رمان عبدالرحمن منیف، دو شخصیت یک رویداد را نقل می‌کنند، اما در رمان نجیب محفوظ، چهار شخصیت، یک رویداد را.

قهرمان رمان در خاورمیانه، رجب و در میرامار، «زهره» است. رجب که تمامی ماجرای رمان حول او دور می‌زند در روایت آن سهم مهمی دارد. اما «زهره» با اینکه محور تمامی وقایعی است که شخصیت‌های رمان به بیان آن می‌پردازند. لیکن خود او نقشی در روایت رمان نداشته است. این، یکی از اختلافات اساسی میان دو رمان است.

### زبان در «شرق المتوسط»:

زبان عبدالرحمن منیف، با موفقیت چشمگیر به کمک موضوع رمان آمده است. محتوای رمان وی، از ظلم و ستم و شکنجه مایه می‌گیرد لذا، زبان وی، زبانی تند و خشن است تا بتواند به بیان ظلم و ستم، علیه شخصیت رمان و نیز پریشانی و عصبانیت وی بپردازد و همه اینها با یک زبان آکنده از تندی و خشونت منعکس می‌شود، در قسمتی از رمان هماهنگی زبان با جو بحرانی که میان رجب و مادرش به چشم می‌خورد، ملاحظه می‌کنیم:

«مادر با عصبانیت جنون آمیزی که فرصت فکر کردن را از او گرفت، فریاد می‌زند:

- به جهنم، دیگر به حال من فرقی نمی‌کند، مطمئن باش، درباره تو دیگر سؤال نمی‌کنم، دیوانه‌ام اگر دوباره راجع به تو بپرسم.

- جهنم که به جهنم، نمی‌خواهم کسی راجع به من بپرسد».<sup>۲۴</sup>  
زبان منیف، زبان فصیح است. اما وی از به کارگیری عامیانه در برخی موارد ابایی ندارد. پاره‌ای از اصطلاحات عامیانه و دشمنانه در رمان وی قابل مشاهده است، با نگاهی کوتاه، بر رمان، متوجه تعدد زیادی از اصطلاحات و الفاظ می‌شویم که عبدالرحمن آنها را برای مخدوش نکردن احساسات و ذوق عمومی از سطور خود، حذف کرده است.

### زمان و مکان:

زمان و مکان اگر چه از ناحیه ادبی، در رمان اهمیت چندانی ندارند، لیکن بررسی آنها در «شرق المتوسط» خالی از لطف نیست. نویسنده، تشخیص زمان را بر عهده خواننده گذارده است. و بدین طریق تاریخی کشنده برای رابطه فرد و قدرت در جهان شرق به رشته نگارش در آورده است.

اهمیت زمان مرموز رمان، هنگامی که نمی‌دانیم این رابطه میان فرد و قدرت، چه وقت آغاز و چه موقع به پایان می‌رسد، قابل تأمل است. رجب به خواهر خود درباره زمان رمان می‌گوید: «دوست دارم که این رمان در همه چیزش، تازه باشد... و در نهایت اینکه، بدون زمان باشد.»

این در حالی است که با مطالعه عنوان رمان، می‌توان مکان آن را، به راحتی، تشخیص داد. که همان خاورمیانه است. رجب در این باره می‌گوید: «آیا می‌توان باور کرد که در ساحل شرقی خاورمیانه، انسانی وجود دارد که ممکن است از شدت خوشحالی بمیرد؟»<sup>۲۵</sup> وی در جایی دیگر، خطاب به فرانسویها می‌گوید: «آه ای مردمان پاریس! می‌دانید، اگر کتابهایتان را به ساحل شرقی خاورمیانه بیاورید، می‌بایست تمام عمر خود را، درون زندانها سپری کنید.»<sup>۲۶</sup> ما نمی‌توانیم به طور دقیق بفهمیم، مقصود از «خاورمیانه»، کجا است؟ آیا مقصود شرق در مقابل غرب است یا خیر؟ اما می‌توان حدس زد که مقصود از خاورمیانه، یک سرزمین جغرافیایی است که از کرانه‌های ساحل شرقی دریای مدیترانه تا اعماق بیابان، امتداد یافته است. این مسئله در جاهای مختلف رمان، آمده است. برای نمونه، توجه شود به سخنانی از نویسنده رمان: «آه اگر تنها یک لحظه به سلولهای سردابی از هزاران سرداب پراکنده شده از ساحل شرقی خاورمیانه تا صحرای دور دست، نظری بیفکنی»<sup>۲۷</sup>، «آن سرزمین امتداد یافته از ساحل شرقی خاورمیانه تا صحرای دور دست»<sup>۲۸</sup>، «و تو ای



سرزمین ساحل شرقی که از کرانه‌های دریا، آغاز شده و تا اعماق صحرا، امتداد یافته‌ای»<sup>۲۹</sup> روشن است، خود نگارنده، مکان رمان را ساحل شرقی دریا تا اعماق صحرا، تشخیص داده و بر قسمت شرقی ساحل، تاکید می‌کند.

### گفتار آخر:

در پایان این مقاله، رجوع می‌کنیم به سؤالی که از ابتدای خواندن رمان، مطرح بود؛ آیا رمان خاورمیانه همان گونه که عبدالرحمن از زبان رجب تصریح کرد، واقعاً در همه چیز خود، کار تازه‌ای بود؟! بدیهی است، موضوع اصلی رمان یعنی رویارویی فرد با قدرت

سیاسی در مشرق زمین ، موضوع تازه‌ای نیست . زیرا عده دیگری از رمان نویسان عرب نیز ، مانند نجیب محفوظ در «اللص و الكلاب» (دزد و سگها) ، به طرق مختلف ، آن موضوع را بررسی کردند. همچنان مطرح کردن مسئله مرگ در سرزمین وطن که به معنای تجدد زندگی و ادامه آن است و مرگ در خارج به معنای غربت ، نیستی و فراموشی نیز ، بارها در بسیاری از رمانهای معاصر با این رمان ، تکرار شده است . بنابراین نمی توان حکم کرد کدام یک از این رمانها زودتر این مضمون را مطرح کرده است . زیرا برای صلور چنین حکمی آنچه مهم است ، زمان نگارش رمان است نه تاریخ انتشار آن . بزرگانی چون «الطيب صالح» ، «حنامینه» و «غسان کفانی» به ترتیب در رمانهای خود «موسم الهجرة الى الشمال» ، «التلج يأتي من النافذة» ، «رجال في الشمس» و به علاوه پاره‌ای از نمایشنامه‌ها ، قصیده‌ها و داستانهای کوتاه ، همزمان با منیف به این موضوع پرداخته بودند . شگردهای روایتگری رمان نیز ، مانند استرجاع و بازیابی خاطره‌ها و روایت ادواری (لحظه به لحظه) و سطوح مختلف آن که به بیان موضوع می‌پردازند ، همان طور که در مقایسه خاورمیانه با میرامار اشاره شده است ، روشهای غیر مسبوق و کاملاً جدیدی نبودند. اما عبدالرحمن منیف ، در به کارگیری آنها به نحو احسن ، و تلفیق شگردها و شیوه‌ها ، بدون شک ، یکی از سرآمدان رمان نویسان عرب به شمار می‌آید. نوآوری در رمان عبدالرحمن منیف در سه عنصر زیر جلوه می‌کند:

۱- عنصر زمان و شکستن آن ، در داخل رمان ، و در عین حال همراهی و انسجام آن با رمان در خارج ، ۲- عنصر مکان ، یعنی اشاره مرمرز به منطقه جغرافیایی از ساحل شرقی خاورمیانه تا عمق صحرای دور دست ؛ در واقع منیف از شفاف گویی درباره این دو عنصر ، برای رسیدن به هدف اصلی رمان ، پرهیز می‌کند . تا رمان از این طریق با موضوع فراموشی و مقدمه هدفمند خود ، هماهنگ گردد .

۳- شهامت و جرأت در بیان موضوع رمان و نگاه کلی آن بر اوضاع سیاسی و اجتماعی «خاورمیانه» و بررسی و بیان چگونگی شکنجه کردن زندانیان سیاسی ، با در نظر گرفتن حساسیت و اهمیت این مسئله در سرزمینی که از دیر باز مبتلا به استبداد و ستمگری بوده است . مانند این شجاعت را در رمانهای عربی دیگر ، کمتر می‌یابیم . به علاوه ، قطعاً ، نباید مقدمه جالب و تفکیک ناشدنی از محتوای رمان را فراموش کرد . مقدمه‌ای که به هدف اصلی ، نشانه رفته و مضمون اصلی رمان را ، بیان می‌کند . خلاصه ، اگر عناصر داستانی رمان «خاورمیانه» را ، به طور جداگانه ، از نظر فنی ، محتوا و اسلوب بررسی شود ، کار تازه‌ای و بدون سابقه نخواهد بود. اما چنانچه به تمامی عناصر رمان به عنوان یک مجموعه واحد نگاه کنیم ، و آن را اثر یک رمان نویس متعهد و آگاه از دغدغه‌های سرزمین و ملتش بدانیم ، کار بسیار نو و منحصر به فردی خواهد بود .

### پانوشتها:

\* دانشجویان دوره دکتری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران .

۱- زیاد الزعبی ، ص ۶۱۵ .

۲- ماجد السامرائی ، و جهاد فاضل ، ص ۱۲۷ .

۳- نزار عابدین ، ص ۷۹ .

۴- احمد الزعبی ، ص ۲۴-۲۳ .

۵- همان ، ص ۲۳ .

۶- نجاح حبیب و جوزیف کروز ، ص ۱۲۲ .

۷- عبدالرحمن منیف ، ص ۱۰۹ .

۸- احمد الزعبی ، ص ۲۴ .

۹- عیسی قویبر ، ص ۱۶ .

۱۰- احمد الزعبی ، ص ۲۴ .

۱۱- عبدالرحمن منیف ، ص ۱۵۰ .

۱۲- همان ، ص ۲۵ .

۱۳- همان ، ص ۲۵ .

۱۴- همان ، ص ۲۱۱ .

۱۵- عیسی قویبر ، ص ۱۴۰ .

۱۶- عبدالرحمن منیف ، ص ۱۴۵ .

۱۷- همان ، ص ۱۴۱ .

۱۸- عیسی قویبر ، ص ۷۸ .

۱۹- عبدالرحمن منیف ، ص ۱۶۲ .

۲۰- همان ، ص ۱۶۳ .

۲۱- محسن الموسی ، ص ۲۱۲ .

۲۲- احمد عطیه ، ص ۴۶ .

۲۳- عبدالحمید محادین ، ص ۶۶ .

۲۴- عبدالرحمن منیف ، ص ۷۹ .

۲۵- همان ، ص ۱۸۷ .

۲۶- همان ، ص ۱۸۸ .

۲۷- همان ، ص ۱۷۷ .

۲۸- همان ، ص ۱۷۷ .

۲۹- همان ، ص ۲۰۷ .

### مأخذ:

۱- احمد الزعبی ، مقالات في الأدب و النقد ، چاپ اول ، مکتبه الکتانی ، اربد ، اردن ،

۱۹۹۲ م .

۲- احمد محمد عطیه ، الروایة السیاسیة ، چاپ اول ، مکتبه مدبولی ، قاهره ، بدون

تاریخ .

۳- زیاد الزعبی و دیگران ، مصطفی وهبی التل (عرار) قراءة جديدة ، چاپ اول ،

مؤسسه عبدالحمید شومان و وزارت فرهنگ اردن ، ۲۰۰۲ م .

۴- عبدالجبار عباس ، فی النقد القصصی ، چاپ اول ، انتشارات وزارت فرهنگ عراق ،

۱۹۸۰ م .

۵- عبدالحمید محادین ، رؤیة فی الظل ، چاپ اول ، بدون اسم ناشر ، ۱۹۸۳ م .

۶- عبدالرحمن منیف ، شرق المتوسط ، انتشارات وزارت فرهنگ عراق ، ۱۹۷۷ م .

۷- عیسی قویبر ، عبدالرحمن منیف روایاً ، پایان نامه فوق لیسانس ، دانشگاه یرموک ،

اردن ، ۱۹۸۴ م .

۸- ماجد السامرائی و جهاد فضل ، مصاحبه با عبدالرحمن منیف ، مجلة الفكر العربي

المعاصر ، شماره ۶ و ۷ .

۹- محسن الموسوی ، الروایة العربیة: النشأة و التحول ، دارالادب ، بیروت ، بدون تاریخ .

۱۰- نجاح حبیب و جوزیف کروز «تعیین الشخصية ذاتها فی رواية شرق المتوسط

لعبدالرحمن منیف» ، مجلة الفكر العربي المعاصر ، شماره ، ۱۹۸۲ .

۱۱- نجیب محفوظ ، میرامار ، چاپ دوم ، دارالقلم ، بیروت ، ۱۹۷۴ م .

۱۲- نزار عابدین ، مصاحبه با عبدالرحمن منیف ، مجلة عالم المعرفة ، شماره ۲۰۴ .